

تحلیل وابسته‌های نحوی فعل در زبان فارسی براساس نظریه ظرفیت واژگانی

امید طبیب‌زاده (استادیار دانشگاه بوعلی همدان)

مقدمه*

یکی از نظریه‌های ساختگرا که نقش مهمی در تحول مطالعات زبان‌شناسی داشته است، نظریه دستور وابستگی (dependency grammar) است. این نظریه را نخستین بار تئیر (Tesnière) فرانسوی در سال ۱۹۵۳ در کتاب مختصر خود با عنوان *Esquisse d'une syntaxe structurale* مطرح ساخت. شرح مبسوط‌تر این نظریه در سال ۱۹۵۹، پس از مرگ تئیر در کتاب معروف و مفصل وی با عنوان *Eléments de syntaxe structurale* منتشر شد. این نظریه، به‌رغم وجود نظریه قوی و پرطرفداری مانند نظریه نقش‌گرایی مارتینه در فرانسه، نه تنها مبنای کار زبان‌شناسان متعددی در فرانسه قرار گرفت، بلکه از مرزهای فرانسه نیز گذشت و در برخی کشورهای اروپا، مانند آلمان، مبدل به نظریه غالب در کار تدوین دستورهای زبان و نیز کتابهای آموزش زبان به خارجیها شد. یکی از زیرنظریه‌های دستور وابستگی، که تئیر خود به تفصیل بدان پرداخته بود، نظریه ظرفیت (valency theory) است که به بحث درباره وابسته‌های افعال، اسمها و صفات در جملات

* در اینجا لازم می‌دانم از راهنمایها و تصحیحات استادان گرانقدر، دکتر علی‌اشرف صادقی و ابوالحسن نجفی تشکر کنم. همچنین از دکتر فرانتس گونتتر (Prof. Dr. F. Guenther)، استاد راهنمایم و مدیر مرکز زبان‌شناسی کامپیوتری دانشگاه لودویک ماکسیمیلیان مونیخ (LMU)، که مرا به تحقیق در زمینه وابسته‌های فعلی در فارسی ترغیب کرد، کمال امتنان را دارم. این مقاله بخشی از رساله دکتری نگارنده در گروه زبان‌شناسی کامپیوتری دانشگاه LMU مونیخ است.

اختصاص دارد. براساس همین نظریه دو زبان‌شناس آلمان شرقی با نامهای هلیبگ و شنکل نخستین فرهنگ ظرفیت افعال را در سال ۱۹۶۸ با عنوان *Wörterbuch zur Valenz und Distribution deutscher Verben* منتشر ساختند. با انتشار این فرهنگ نخستین گام در زمینه فرهنگهای مربوط به ظرفیت واژگانی (lexical valency) برداشته شد و به دنبال آن فرهنگهای یک‌زبانه و دوزبانه (مقایسه‌ای) دیگری برای زبانهای آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی، رومانیایی و روسی منتشر گردید (رک. هرست ۲۰۰۰). هلیبگ و شنکل در اثر فوق، که آخرین چاپ ویراسته آن (۷ج) در سال ۱۹۹۱ در آلمان منتشر شد، به بررسی وابسته‌های نحوی و معنایی حدود ۱۰۰۰ فعل آلمانی پرداختند و اهمیت این گونه فرهنگها را در امر آموزش زبان و نیز پیشبرد مباحث نظری در زمینه واژگان و ارتباط آن با نحو نشان دادند.

این نظریه آن‌چنانکه در اروپا (به‌غیر از انگلستان) مورد استقبال زبان‌شناسان قرار گرفت، در آمریکا و انگلستان مطرح نشد، و نخستین مطالعات مربوط به ظرفیت افعال انگلیسی نه در آمریکا و انگلستان بلکه در اروپا و خاصه در آلمان صورت گرفت (امونز ۱۹۷۴؛ امونز ۱۹۷۸). هرست در مورد علل بی‌توجهی به این نظریه در کشورهای انگلیسی زبان به دو دلیل احتمالی زیر اشاره کرده است: ۱) در کشورهای انگلیسی‌زبان، که در آنها مهمترین زبان مورد بررسی طبعاً خود انگلیسی است، معمولاً به نظریه‌هایی که متعلق به کشورهای غیرانگلیسی زبان و زبانهای غیرانگلیسی است توجه چندانی نمی‌شود؛ ۲) تا آنجا که به مسئله آموزش زبان مربوط می‌شود، مفهوم ظرفیت بیشتر برای توصیف زبانهایی مانند آلمانی و روسی مناسب است که دارای حالت‌های دستوری (cases) می‌باشند (هرست ۲۰۰۰). در هر حال این نظریه در سالهای اخیر، خاصه پس از تردیدهایی که نسبت به نظریه زایشی به‌وجود آمد، در انگلستان و آمریکا نیز مطرح شد و آثار ارزشمندی در آن کشورها براساس این نظریه در مورد زبان انگلیسی منتشر شد (آلتون ۱۹۸۲؛ هرست ۱۹۸۸، نیز رک. هادسن ۲۰۰۰). اما این نظریه در ایران نیز ناشناخته باقی‌مانده و به‌رغم سادگی، عینیت و کارایی فوق‌العاده‌ای که در شناسایی اجزاء کلام و توصیف ساخت جمله دارد، مورد استفاده قرار نگرفته است. شاید یکی از مهمترین علل ناشناخته ماندن این نظریه در ایران، یک‌تازگی بیش از حد نظریه زایشی در گروههای زبان‌شناسی دانشگاههای کشور باشد.

ما در بخش نخست این مقاله اصول کلی نظریه وابستگی و ظرفیت واژگانی را به اختصار شرح داده‌ایم. در این بخش دیدگاههای کلی و مشترک تمام نحله‌های دستور وابستگی را مدنظر داشته‌ایم. در بخش دوم مقاله به معرفی مختصر کتاب هلیبگ و شنکل (۱۹۹۱)، که مبنای نظری و عملی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد پرداخته‌ایم. در بخش سوم یکی از محدود آثاری را که براساس نظریه

ظرفیت به بررسی افعال فارسی پرداخته است (مهاجر قمی ۱۹۷۸) معرفی و بررسی کرده‌ایم. در بخش چهارم که می‌توان آن را بخش اصلی مقاله حاضر دانست، وابسته‌های نحوی افعال فارسی امروز را بررسی کرده‌ایم. در این بخش ۱۱ وابسته نحوی را به تفصیل معرفی و توصیف کرده‌ایم. بخش پنجم شامل فهرستی است از ساختهای ظرفیتی تمام جملات فارسی، از حیث وابسته‌هایی که افعال در جملات فارسی می‌گیرند. در این بخش ۳۷ ساخت ظرفیتی برای جملات در زبان فارسی پیشنهاد کرده‌ایم. بخش ششم مقاله به بحث درباره کاربردهای نظریه ظرفیت واژگانی در امر آموزش زبان فارسی به خارجیها، و نیز آموزش زبان خارجی به فارسی‌زبانها اختصاص دارد. و بالاخره در پایان نکات اصلی مطرح شده در مقاله را به اختصار مرور کرده‌ایم.^۱ در این مقاله از اختصارات زیر استفاده کرده‌ایم:

جمله پیرو = ج	مفعول = مفع
صفت = ص	مفعول ۲ = مفع ۲
فاعل = فا	مفعول حرف اضافه‌ای = مفع
فاعل صفر = ϕ	مفعول حرف اضافه‌ای ۲ = مفع ۲
فعل ۲ = ف ۲	مفعول حرف اضافه‌ای ۳ = مفع ۳
فید = ق	مفعول کسره اضافه‌ای = مفعک
مسند = م	

۱ مختصری درباره دستور وابستگی و نظریه ظرفیت واژگانی

۱-۱ دستور وابستگی مبتنی بر این دیدگاه است که تمام عناصر جمله درون شبکه‌ای از وابستگیهای واژگانی دوتائی به سر می‌برند، به این مفهوم که هر کلمه در جمله (یا گروه) یا خود هسته (head/governor) است، یا وابسته هسته دیگری است. مثلاً در گروه اسمی زیر، «کتاب» هسته و «قرمز» وابسته آن است.

(۱) کتاب قرمز

طبق این نظریه مرکز ثقل ساختاری جمله فعل است و فعل تعیین می‌کند که چه تعداد عناصر دیگری می‌تواند یا باید در یک جمله ظاهر شود. یعنی در هر جمله ساده فعل همواره هسته و

۱. یکی از کاربردهای مهم نظریه ظرفیت واژگانی در رشته مهندسی زبان‌شناسی کامپیوتری (فرهنگهای الکترونی، پردازش متن و غیره) است. از آنجا که شرح این کاربرد نیاز به توضیحات مقدماتی مفصلی دارد، بحث درباره آن را به مقاله مستقل دیگری موکول می‌کنیم.

باقی عناصر یا وابسته فعل هستند یا وابسته وابسته فعل. مثلاً در جمله زیر فعل «خورد» هسته، و «احمد» و «غذا را» وابسته‌های آن هستند:

(۲) احمد غذا را خورد

در جمله زیر نیز «خورد» هسته، و «احمد»، «غذای سرد را» و «با چنگال استیل» وابسته هستند:

(۳) احمد غذای سرد را با چنگال استیل خورد

دو وابسته دوم در جمله فوق خود متشکل از روابط هسته و وابسته است. در «غذای سرد» اسم «غذا» هسته، و صفت «سرد» وابسته است، و در «چنگال استیل»، اسم «چنگال» هسته و صفت «استیل» وابسته است. یعنی در این جمله «سرد» و «استیل» وابسته‌های وابسته‌های فعل هستند.

۲-۱. تئیر مفهوم ظرفیت را از شیمی اقتباس کرده است. ظرفیت در شیمی عبارت است از توانایی یک عنصر در ترکیب با تعداد خاصی از اتمهای عنصر دیگر. مثلاً از پیوند بین کربن و سدیم ماده جدیدی به وجود می‌آید که نمک طعام نام دارد (تئیر ۱۹۸۰: ۲۶). در این ترکیب سدیم را تک ظرفیتی می‌نامیم زیرا اتم سدیم فقط می‌تواند با یک اتم دیگر پیوند برقرار کند، اما اکسیژن دو ظرفیتی است زیرا با دو اتم دیگر می‌تواند ترکیب شود. در نظریه وابستگی نیز هر هسته ظرفیت خاصی دارد، و ظرفیت عبارت است از توانایی هسته در جذب تعداد و انواع مشخصی از وابسته‌ها. تئیر این وابسته‌ها را اکتان (actant) نامیده و در زبانهای دیگر اروپایی نیز گاه از همین لفظ برای اشاره به مفهوم فوق استفاده می‌شود (در انگلیسی غالباً از معادل complement و در آلمانی از Ergänzung یا Mitspiller یا Aktant استفاده می‌شود). افعال نیز مانند اتمها دارای ظرفیتهای گوناگونی هستند. برخی افعال تک ظرفیتی (monovalent) هستند، یعنی فقط یک وابسته می‌گیرند، برخی دو ظرفیتی (divalent) هستند و غیره (رک. آلتون ۱۹۸۲: ۴). مثلاً فعل در جمله زیر تک ظرفیتی است، زیرا فقط یک وابسته (فاعل = احمد) دارد:

(۴) احمد رفت

اما در جمله زیر فعل «تشکر کرد» دو ظرفیتی است، و وابسته‌های آن عبارت‌اند از فاعل (= معلم) و مفعول حرف اضافه‌ای (= از دانش‌آموزان):

(۵) معلم از دانش‌آموزان تشکر کرد

در جمله زیر فعل سه ظرفیتی است، و وابسته‌های آن عبارت‌اند از فاعل (= او)، مفعول (= کتابها) و مفعول حرف اضافه‌ای (= به من):

(۶) او کتابها را به من داد

این مثالها نشان می‌دهد که اولاً ساخت اصلی هر جمله‌ای را نوع فعل آن معین می‌کند و ثانیاً می‌توان افعال را برحسب ظرفیت یا تعداد و نوع وابسته‌هایی که می‌گیرند طبقه‌بندی کرد. طبقه‌بندی افعال به لازم و متعدی در دستورهای سنتی تلاشی ناقص برای توصیف همین وضعیت بوده است.

۳-۱ وابسته‌های فعل یا اجباری هستند یا اختیاری. وابسته‌های اجباری و اختیاری هر دو به ظرفیت فعل تعلق دارند، اما تفاوت آنها در این است که با حذف وابسته‌های اجباری جمله غیردستوری می‌شود، اما با حذف وابسته‌های اختیاری جمله دستوری باقی می‌ماند. مثلاً به جمله زیر توجه شود:

(۷) معلمها دانش‌آموزان را برای امتحان آماده می‌کنند.

فعل «آماده می‌کنند» در جمله فوق دارای سه وابسته است که از این سه، فاعل (= معلمها) و مفعول (= دانش‌آموزان را) اجباری، و مفعول حرف اضافه‌ای (= برای امتحان) اختیاری است. با حذف وابسته‌های اجباری جمله غیردستوری می‌شود (رک. ۸ و ۹)، اما با حذف وابسته اختیاری جمله دستوری باقی می‌ماند (رک. ۱۰):

(۸) *دانش‌آموزان را برای امتحان آماده می‌کنند^۱

(۹) *معلمها برای امتحان آماده می‌کنند

(۱۰) معلمها دانش‌آموزان را آماده می‌کنند

۴-۱ هر جمله علاوه بر وابسته‌های اجباری و اختیاری می‌تواند شامل قیدواره‌ها (در انگلیسی: adjuncts، در فرانسوی: circonstants، و در آلمانی: freien Angaben) نیز باشد. قیدواره‌ها به عناصری مانند قیدها اطلاق می‌شود که به ظرفیت فعل تعلق ندارند. قیدواره‌ها مانند وابسته‌های اختیاری قابل حذف هستند، اما به عللی که برخوایم شمرد برخلاف وابسته‌های اختیاری در زمره وابسته‌های فعل نیستند. بحث درباره تفاوت‌های میان وابسته‌های اختیاری و قیدواره‌ها از مهمترین موضوعات در دستور وابستگی است، و در مجموع باید گفت که مرز میان این دو گرچه در اغلب موارد روشن و مشخص است، در مواردی نیز تار و نامشخص می‌باشد، به حدی که شم زبانی در تشخیص این دو از هم نقش مهمتری از معیارهای عینی و صوری به عهده می‌گیرد. برای تمیز این دو از هم می‌توان از معیارهای زیر استفاده کرد:

۱-۴-۱ چون قیدواره‌ها در جمله فاقد هرگونه هسته یا حاکم هستند، در هر جمله‌ای و تقریباً

۱. در این مثال علاوه بر فاعل ضمیر فاعلی متصل را نیز حذف کرده‌ایم.

با تمام افعال به کار می‌روند. مثلاً قیدواره «مشتاقانه» را، صرف‌نظر از بعضی محدودیت‌های معنایی، می‌توان با تمام جملاتی که تاکنون مثال آورده‌ایم و نیز با جملات دیگر به کار برد:

(۱۱) احمد مشتاقانه غذا خورد

(۱۲) احمد مشتاقانه رفت

(۱۳) او مشتاقانه کتابها را به من داد

(۱۴) معلم مشتاقانه از دانش‌آموزان تشکر کرد

(۱۵) معلم مشتاقانه دانش‌آموزان را برای امتحان آماده می‌کند

۴-۲-۱ قیدواره‌ها را غالباً می‌توان مبدل به جمله قیدی دیگری کرد، اما وابسته‌های اختیاری را فقط می‌توان با وابسته‌های دیگری جابه‌جا کرد:

(۱۶) او دیروز آمد ← او در روزی که گذشت آمد

(۱۷) او در مدرسه غذا خورد ← او وقتی در مدرسه بود غذا خورد

جالب اینجاست که می‌توان قیدی را که در نقش قیدواره در جمله‌ای ظاهر می‌شود با جمله دیگری جابه‌جا کرد، اما اگر همان قید در جمله نقش وابسته داشته باشد (مثال ۱۹) نمی‌توان آن را با جمله قیدی جابه‌جا کرد:

(۱۸) او در تهران به دانشگاه رفت ← او وقتی در تهران بود به دانشگاه رفت

(۱۹) او در تهران سکونت داشت ← *او وقتی در تهران بود سکونت داشت

۴-۳-۱ چون قیدواره به ظرفیت فعل تعلق ندارد می‌توان در یک جمله از چندین قیدواره استفاده کرد:

(۲۰) احمد دیروز غذا خورد

(۲۱) احمد دیروز مشتاقانه غذا خورد

(۲۲) احمد دیروز با عجله مشتاقانه غذا خورد

(۲۳) احمد دیروز با عجله مشتاقانه در رستوران غذا خورد

اما وابسته‌های اجباری و اختیاری را نمی‌توان بیش از میزان ظرفیت فعل به کار برد، یعنی اگر یک وابسته، اضافه بر ظرفیت فعل، به جمله افزوده شود جمله غیردستوری می‌شود:

(۲۴) علی آمد ← *علی ماشین را آمد

(۲۵) او کتاب را به من داد ← *او کتاب را ماشین را به من داد

۴-۴-۱ محل وابسته‌های اختیاری در جمله تقریباً مشخص و ثابت است و جابه‌جایی آنها باعث

بدساختی جمله یا باعث دگرگونی ساخت مبتدا و خبر (theme and rheme) یا کانون خبری (information focus) در جمله می‌شود:

(۲۶) او تابلوهای متعددی با آب‌رنگ کشید

(۲۷) او تابلوهای متعددی کشید با آب‌رنگ

(۲۸) با آب‌رنگ او تابلوهای متعددی کشید

چنانکه می‌بینیم جمله ۲۷ تقریباً بدساخت است و جمله ۲۸ از نظر ساخت مبتدا و خبر با جمله ۲۶ تفاوت دارد. اما جای قیدواره‌ها به راحتی و بدون تغییر چندانی در ساخت مبتدا و خبر تغییر پذیر است:

(۲۹) او دیروز تابلوهای متعددی کشید

(۳۰) دیروز او تابلوهای متعددی کشید

(۳۱) او تابلوهای متعددی دیروز کشید

در دستور زایشی، وابسته‌ها (complements) در مقابل قیدواره‌ها (adjuncts) قرار دارند و هیچ سخنی از وابسته‌های اختیاری به میان نیامده است، نتیجتاً در این دستور هیچ بحثی درباره تفاوت‌های میان وابسته‌های اختیاری و قیدواره‌ها نیز وجود ندارد. دستور زایشی شکلی (configurational) است، یعنی همواره می‌کوشد تا تفاوت عنصری چون وابسته‌ها و قیدواره‌ها را به صورتی قانونمند در قواعد گروه ساختی یا نمودارهای درختی خود نشان دهد. بخش مهمی از تلاش‌های دستورنویسان زایشی مصروف ارائه روشهایی برای نمایش تفاوت‌های ساختاری و شکلی وابسته‌ها و قیدواره‌ها شده است. این روشها چنان گوناگون و متعدد است که شرحشان خود مبدل به رساله‌ای مستقل در زمینه تاریخچه بخشی از زبان‌شناسی زایشی می‌شود. شاید علت نادیده گرفتن وابسته‌های اختیاری در دستور زایشی، گرفتاریها و مشکلاتی باشد که در نمایش تفاوت‌های ساختی آنها با وابسته‌های اجباری از یک سو، و قیدواره‌ها از سوی دیگر وجود دارد. طبیعی است که افزوده شدن عنصر سوم به این بحث بی‌پایان کار را به مراتب مشکلتر و پیچیده‌تر از آنی که هست می‌کند!

۵-۱ هر فعل واحدی واژگانی است که دارای ظرفیت نحوی و معنایی مشخصی است، یعنی وابسته‌های فعلی را هم از حیث کیفیات نحوی و هم از حیث کیفیات معناشناختی آنها می‌توان بررسی کرد. با مشخص کردن تعداد، نوع و آرایش وابسته‌های نحوی هر فعل می‌توان ساخت ظرفیتی (valency structure) آن را نمایش داد.

پُرکاربردترین وابسته‌های نحوی در فارسی امروز عبارت‌اند از فاعل، مفعول، مفعول حرف اضافه‌ای، مفعول کسره اضافه‌ای و جمله پیرو. در مثالهایی که تاکنون آورده‌ایم به تعدادی از این وابسته‌های نحوی اشاره کرده‌ایم، و در بخش چهارم مقاله به تفصیل تمام انواع این وابسته‌ها را توصیف خواهیم کرد. در مثالهای زیر ضمن نشان دادن برخی از وابسته‌های نحوی، می‌کوشیم ساخت ظرفیتی هر فعل را نیز نمایش دهیم. ساخت ظرفیتی هر فعل را، که مبین وابسته‌های اختیاری و اجباری فعل در درون جمله است، درون کروشه [] و با اختصارات نمایش می‌دهیم:

(۳۲) معلم از دانش‌آموزان تشکر کرد [فا، مفع]

(۳۳) او تمام گلها را آب داد [فا، مفع]

(۳۴) او این مسئله را برای من توضیح داد [فا، مفع، مفع]

(۳۵) او نامه را تحویل من داد [فا، مفع، مفع]

(۳۶) او اینجا سکونت دارد [فا، ق]

(۳۷) او از تو خوشش می‌آید [فا، مفع]

تعیین وابسته‌های نحوی غالباً با تکیه بر معیارهای عینی یا صوری صورت می‌پذیرد. از این رو دست‌کم در مورد انواع اصلی این وابسته‌ها (مانند فاعل، مفعول، مفعول حرف اضافه‌ای و جمله پیرو) اختلاف نظر چندانی بین زبان‌شناسان وجود ندارد. اما در مورد وابسته‌های معنایی وضع به‌گونه دیگری است. وابسته‌های معنایی غالباً به‌طور من‌عندی یا دلخواهی تعیین می‌شوند، از این رو فهرستهای متعددی از این گونه نقشها وجود دارد (مثلاً رک. هلیگ و بوشا ۱۹۹۸: ۶۳۵؛ هلیگ و شنکل ۱۹۹۱: ۹۸؛ انگل و شوماخر ۱۹۷۵: ۲۵-۳؛ شوماخر ۱۹۸۶: ۷۰-۴۳ و ۱۲۲-۹۱). در این مقاله توجه ما اساساً معطوف به بررسی وابسته‌های نحوی است، از این رو در اینجا تنها به‌عنوان مثال به ذکر تعدادی از وابسته‌های معنایی افعال در فارسی اکتفا می‌کنیم. در مثالهای زیر علاوه بر نمایش وابسته‌های نحوی و ساخت ظرفیتی آنها، وابسته‌های معنایی را نیز درون قلاب < > نمایش داده‌ایم. وابسته‌های معنایی زیر مأخوذ از آراء هلیگ و شنکل (۱۹۹۱: ۹۹-۹۷) و انگل و شوماخر (۱۹۷۵) است: انتزاعی، انتزاعی-انسان، جاندار، غیرجاندار و عمل.

(۳۸) بحث شروع شد [فا<انتزاعی>]

(۳۹) شرکت من را اخراج کرد [فا<انتزاعی-انسان>، مفع<انسان>]

(۴۰) او برای من نان خرید [فا<انسان>، مفع<انسان>، مفع<غیرجاندار>]

(۴۱) اسب ما در مسابقه برنده شد [فا <جائدار>، مفح <عمل>]

(۴۲) ساختمان فرو ریخت [فا <غیرجائدار>]

گفتنی است که در دستور زایشی و در مباحث مربوط به رده‌شناسی زبان (typology) موضوعاتی چون نقشهای تتا (theta roles) و نقشهای معناشناختی (semantic roles) مطرح است که ظاهراً شبیه همین بحث وابسته‌های معنایی در نظریه وابستگی است. اما باید توجه داشت که بحث وابسته‌های معنایی بیش از آنکه به مسائل نظری در توصیف زبان‌شناختی مربوط باشد، به مسائل عملی واژگان‌نگاری، در بیان تفاوت‌های باریک معنایی میان افعال یک زبان یا دو زبان متفاوت مربوط می‌شود، و نقشهای تتا (به عنوان مثال رک. هگه من ۱۹۹۱: ۴۷-۴۱) و نقشهای معناشناختی (رک. کمری ۱۹۸۹: ۶۲-۵۷) مباحثی نظری هستند که در پیوند با ساختهای صوری و نحوی زبان می‌باشند. شاید مهمترین وجه اشتراک این سه موضوع در نامحدود بودن یا مشخص نبودن تعداد اقلام هر یک از آنهاست (نیز رک. بخش ۶ همین مقاله).

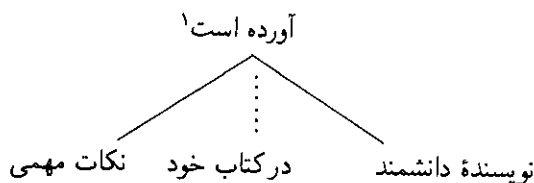
۱-۶ از نخستین تأملات فلاسفه یونان باستان در زمینه مقوله‌های منطقی و دستور زبان تاکنون، این انگاره حاکم بر مطالعات نحوی بوده است که ساخت جمله به دو قسمت نهاد و گزاره تقسیم می‌شود، و این تصور وجود داشت که این دو قسمت از حیث روابط سلسله مراتبی هم‌ارزش هستند. انگاره فوق از آن زمان تاکنون در هر دوره و مکتبی به شکل خاصی مطرح شده است، مثلاً امروزه در دستور زبان زایشی از گروه اسمی و گروه فعلی سخن می‌گویند. نظریه وابستگی را می‌توان نخستین نظریه‌ای دانست که این انگاره را به عنوان انگاره‌ای غیرموجه زیرسؤال برده و شیوه موجه دیگری را به جای آن پیشنهاد کرده است.

در سودمند بودن تجزیه سنتی جمله (به نهاد و گزاره، یا گروه اسمی و گروه فعلی) جای شک و تردید نیست، کما اینکه قرن‌ها دست‌نویسان و زبان‌شناسان از این شیوه برای توضیح و تبیین مسائل نحوی بهره جسته‌اند و می‌جویند و به کمک آن گام‌های مفیدی در زمینه‌های عملی همچون آموزش زبان به خارجیها یا زبان‌شناسی کامپیوتری و غیره برداشته‌اند. اما این همه به معنای موجه بودن این شیوه تحلیل نیست. مثلاً روش بطلمیوس نیز در تعیین زمان کسوفها و خسوفها قرن‌ها یگانه روش موفقیت‌آمیز محسوب می‌شد، اما بعدها معلوم شد که این روش مطلقاً موجه نبوده و مبنایی کاملاً ناصحیح و غیرمنطبق با واقعیات داشته است!

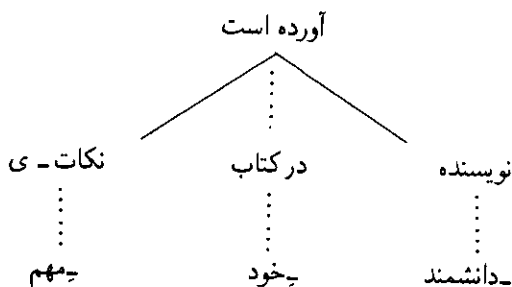
تجزیه جمله به دو گروه اسمی و فعلی صرفاً بر مبنای قرارداد صورت می‌پذیرد و هیچ دلیل یا معیار عینی و مشخصی برای توجیه آن وجود ندارد. نظریه وابستگی روش موجه و ساده‌ای را برای

اولین تجزیه جمله به ارکان تشکیل دهنده اش پیشنهاد کرده است. چنانکه گفتیم در این نظریه، فعل مرکز ثقل ساختار جمله محسوب می‌شود، یعنی فعل در هر جمله ساده تنها عنصری است که فقط و فقط هسته می‌باشد و باقی عناصر جمله، مستقیماً یا غیرمستقیم وابسته بدان می‌باشند. در این صورت اگر جمله را ابتدا به وابسته‌های مستقیم فعل و سپس به وابسته‌های وابسته‌های آن تقسیم کنیم از روشی موجه برای تجزیه جمله به ارکان سازنده آن استفاده کرده‌ایم. به مثال زیر توجه شود: (۴۳) نویسنده دانشمند در کتاب خود نکات مهمی آورده است

در دستور وابستگی برای نمایش جملات از نمودارهایی که اصطلاحاً *stemma* نام دارند استفاده می‌شود. در این نمودارها فعل در بالاترین سطح روابط سلسله مراتبی قرار می‌گیرد:



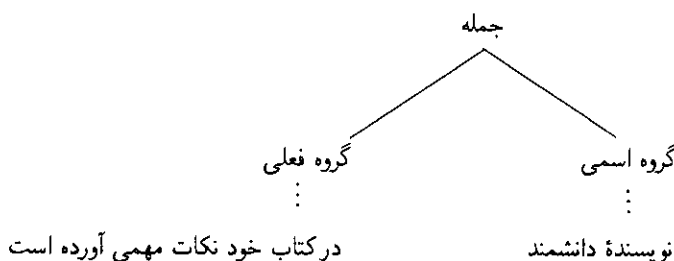
یعنی فعل قله جمله را تشکیل می‌دهد و فاعل و باقی عناصر، وابسته‌های فعل هستند. خط نقطه‌چین در این نمودار علامت وابسته اختیاری و خطوط ممتد نشانه وابسته‌های اجباری است. چنانکه می‌بینیم در اولین گام برای تجزیه جمله، عناصر هم‌سطح از نظر نحوی (انواع گروه‌ها) در یک سطح قرار می‌گیرند. پس از این مرحله می‌توان وابسته‌ها و هسته‌های هر گروه را در شبکه‌ای از روابط دوتایی (هسته و وابسته) نشان داد:



بنابراین از اولین گام در تجزیه جمله تا به پایان، تمام تقسیم‌بندیها موجه و دارای دلیل است. اما در

۱. نمایش ضمیر فاعلی متصل در این نمودار با اندکی تسامح صورت پذیرفته است. آنچه در این نمودار اهمیت دارد بیشتر معرفی کلی روش فوق در تحلیل جمله است تا نمایش جزئیات و ریزکاریهای آن.

روش گروه ساختی، که اساس زبان‌شناسی زایشی را پدید آورده است، جمله برحسب قرارداد به دو قسمت گروه اسمی و گروه فعلی تقسیم می‌شود:



در اولین گام، دوسطح که به هیچ وجه هم‌ارزش نیستند در کنار هم مطرح می‌شوند، و تقسیم‌بندیهای دیگر نیز مبتنی بر همین تقسیم‌بندی ناموجه اولیه است. جالب اینجاست که دستور زایشی در طول تاریخ کوتاه اما پرفراز و نشیب خود از شیوه‌های بسیار گوناگونی برای ادامه تقسیم‌بندی فوق بهره جسته است که شرح آن خود کتاب مفصلی در شرح نظریه‌های گوناگون نحو زایشی می‌شود، اما تمام آنها نیز مبتنی بر همین انگاره قراردادی (یعنی $S \rightarrow NP, VP$) است.

یکی از ویژگیهای مشترک در تقریباً تمام نحله‌های دستور وابستگی، پرداختن به روابط وابستگی دوتایی، بین هسته و وابسته است. در بسیاری از این دستورها مقوله گروه (phrase) (مانند گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای و غیره) یا هیچ‌جایی ندارد، یا صرفاً به‌عنوان محملی برای نمایش روابط دوتایی مطرح می‌شود (رک. هرست ۲۰۰۰؛ آلتون ۱۹۸۲: ۱۰-۴).

۷-۱ در نظریه ظرفیت واژگانی، وابسته‌های نحوی فعل دارای ارزش سلسله‌مراتبی هستند، یعنی ارزش برخی از وابسته‌ها، از حیث معیارهای گوناگونی چون مطابقت با فعل، حرکت دار جملات مجهول، اجباری یا اختیاری بودن، مقدار کاربرد در زبان و غیره، از ارزش وابسته‌های دیگر بیشتر است. مثلاً فاعل در غالب زبانها قویترین پیوند را با فعل دارد، زیرا غالباً تنها عنصری است که همواره در مطابقت ساختی با آن به سر می‌برد. از طرف دیگر غالب جملات زبان فاعل دارند و با حذف فاعل غیردستوری می‌شوند.

پس از فاعل در زبان فارسی نوبت به مفعول می‌رسد، زیرا اولاً این وابسته در فرایند مجهول‌سازی جایگاه فاعل را به‌خود اختصاص می‌دهد و در مطابقت ساختی با فعل قرار می‌گیرد:

(۴۴) او کتاب را خواند ← کتاب خوانده شد

(۴۵) آنها همه را بازجوئی کردند ← همه بازجوئی شدند

در حالی که جایگاه باقی وابسته‌ها در جملات مجهول تغییر چندانی نمی‌کند:

(۴۶) آنها همه را در زندان بازجوئی کردند ← همه در زندان بازجوئی شدند

از سوی دیگر در مواردی که گروه حرف اضافه‌ای در جمله مجهول در جایگاه فاعل قرار می‌گیرد، مسئله مطابقت ساختی بین گروه حرف اضافه‌ای و فعل منتفی می‌شود:

(۴۷) آنها به دوستش کمک کردند ← به دوستش کمک شد

(۴۸) آنها به دوستانشان کمک کردند ← به دوستانشان کمک شد

ثانیاً وابسته مفعول همواره وابسته‌ای اجباری است و حذف آن منجر به غیردستوری شدن جمله می‌گردد. ثالثاً مفعول پس از فاعل بیشترین کاربرد را به عنوان وابسته نحوی فعل در فارسی دارد.

پس از مفعول می‌توان از مفعول حرف اضافه‌ای نام برد که کاربرد فراوانی دارد، اما حضور آنگاه اجباری و گاه اختیاری است. چهارمین و پنجمین وابسته‌های پرکاربرد در فارسی مفعول کسره اضافه‌ای و جمله پیرو است که اولی غالباً اختیاری است و فقط با افعال مرکب و یا مسند به علاوه فعل ربطی به کار می‌رود و در اکثر موارد به جای آن می‌توان از وابسته‌های دیگری استفاده کرد، و دومی خاص تعداد محدودی از افعال است. تعیین ارزش وابسته‌های نحوی دیگر در فارسی شاید چندان مهم نباشد، زیرا کاربردهای آن به نسبت وابسته‌های فوق به مراتب کمتر است.

۸-۱ از ویژگیهای مهم وابسته‌های نحوی این است که در بسیاری موارد با وابسته‌های نحوی دیگر جانشین‌پذیر هستند. یعنی مثلاً می‌توان به جای مفعول از مفعول حرف اضافه‌ای استفاده کرد، یا به جای مفعول از جمله پیرو استفاده کرد و غیره. به جملات زیر توجه شود:

(۴۹) دکتر به سؤالها پاسخ داد [فا، مفع]

(۵۰) دکتر سؤالها را پاسخ داد [فا، مفع]

(۵۱) دکتر پاسخ سؤالها را داد [فا، مفع + را]

(۵۲) دکتر پاسخ داد که ... [فا، ج]

چنانکه می‌بینیم در جمله‌های فوق به جای وابسته دوم می‌توان هر یک از چهار احتمال مذکور را (مفعول حرف اضافه‌ای، مفعول، مفعول کسره اضافه‌ای یا جمله پیرو) برگزید. البته تعداد احتمالات گاه بسیار کمتر از مورد فوق است. مثلاً در جمله زیر فقط از دو وابسته می‌توان به جای هم استفاده کرد:

(۵۳) از او برای آن هدیه تشکر کرد [فا، مفع ۱، مفع ۲]

(۵۴) از او تشکر کرد که وی را دعوت کرده بود [فا، مفع، ج]

چنانکه می‌بینیم با فعل «تشکر کردن» یا باید از مفعول حرف اضافه‌ای دوم استفاده کرد، یا از جمله پیرو. در مورد جانشین‌پذیری وابسته‌ها در بخش مربوط به مفعول کسره اضافه‌ای باز هم سخن خواهیم گفت.

۲ هلیگ و شنکل (۱۹۹۱: چ ۸)

چنانکه در ابتدا گفتیم در این مقاله از روش هلیگ و شنکل (۱۹۹۱: چ ۸) پیروی کرده‌ایم. دیدگاه‌های نظری این دو تن را کم‌وبیش در بخش پیش شرح دادیم، اما چون توصیف ویژگی‌های فرهنگ ظرفیت افعال آنان نیز می‌تواند در درک بهتر چارچوب نظری این مقاله سودمند باشد، در اینجا به اختصار به معرفی فرهنگ آنها می‌پردازیم.

این فرهنگ شامل ۵۰۰ فعل آلمانی است که با احتساب گونه‌های متفاوت افعال، تعداد مدخل‌های آن به بیش از ۱۰۰۰ می‌رسد. افعال در این کتاب نه به ترتیب الفبایی بلکه برحسب ویژگی‌های صوری و معنایی‌شان ردیف شده‌اند. در مورد نحوه تبویب افعال در این فرهنگ توضیح چندانی در مقدمه کتاب نیامده است و عملاً بدون استفاده از فهرست راهنمای الفبائی افعال که در پایان کتاب آمده، یافتن یک فعل خاص در آن به راحتی میسر نیست.

اطلاعات مربوط به وابسته‌های نحوی و معنایی هر فعل در هر مدخل، در سه مرحله توصیف شده است. در مرحله اول تعداد وابسته‌ها عنوان شده است:

I. **danken** → 1 + (2) = 3...

یعنی فعل **danken** (= تشکر کردن) در مجموع دارای سه وابسته است که یک وابسته آن اجباری و دو وابسته دیگر اختیاری است. تعداد وابسته‌های اختیاری درون پرانتز ذکر شده است. در مرحله دوم وابسته‌های فوق از حیث نقش‌های نحوی‌شان مشخص شده‌اند. در این مرحله نیز وابسته‌های اختیاری درون پرانتز آمده‌اند:

II. **danken** → SN, (SD), (PS/NS dass)

یعنی اولین وابسته نحوی این فعل نومی‌نایست (Substantiv im Nomina=tiv=SN) و اجباری است، دومین وابسته آن که اختیاری است مفعول داتیو (Substantiv im Dativ=SD) می‌باشد، و سومین وابسته آن نیز که اختیاری است یا مفعول حرف اضافه‌ای (Präpositionales Substantiv=PS) یا جمله پیرو (Nebensatz=NS) است. در مرحله سوم ضمن ارائه چند مثال وابسته‌های معنایی فعل نیز مشخص شده‌اند:

III. SN → 1. Hum. (Er dankt)

2. Abstr. (als Hum.) (Der Betrieb dankt dem Ministerium)

(SD) → 1. Hum. (Der Lehrer dankt dem Schüler) ...

یعنی وابسته اجباری نومیئاتیو از نظر معنایی یا انسان (Hum.) است یا انسان-انتزاعی (Abstr. als Hum.)، وابسته اختیاری مفعول داتیو، انسان (Hum.) است و غیره (برای اطلاعات بیشتر در مورد فرهنگهای ظرفیت فعل در آلمانی رک. طیب‌زاده ۲۰۰۰).

برای درک بهتر توصیفات فوق سعی می‌کنیم وابسته‌های نحوی و معنایی یک فعل فارسی را دقیقاً به روش فوق توصیف کنیم:

تشکر کردن

I. تشکر کردن ← ۱ + (۲) = ۳

II. تشکر کردن ← فاعل + (مفعول حرف اضافه‌ای ۱) + (مفعول حرف اضافه‌ای ۲)

III. فاعل ← ۱) انسان (او تشکر کرد)

۲) انسان-انتزاعی (شرکت از وزارتخانه تشکر کرد)

(مفعول حرف اضافه‌ای ۱) = از ← ۱) انسان (معلم از دانش‌آموز تشکر کرد)

۲) انسان-انتزاعی (شرکت از وزارتخانه تشکر کرد)

(مفعول حرف اضافه‌ای ۲) = برای ← عمل (معلم از دانش‌آموز برای حرفهای تشکر کرد)

۳ مهاجر قمی (۱۹۷۸)

تا آنجا که نگارنده می‌داند تنها اثری که براساس نظریه ظرفیت واژگانی در مورد افعال فارسی نگاشته شده، فرهنگی است تطبیقی و دوزبانه (آلمانی-فارسی) با عنوان: *Eine kontrastive Untersuchung der Satzbaupläne im Deutschen und Persischen* اثر سیامک مهاجر قمی. این اثر که در اصل پایان‌نامه دکتری مؤلف آن در دانشگاه فرایبورگ آلمان بوده است، در سال ۱۹۷۸ در آلمان منتشر شده است.

مؤلف در این کتاب کوشیده است تفاوتها و تشابهات صوری بین ساخت جملات آلمانی و فارسی را از طریق مقایسه وابسته‌های اختیاری و اجباری افعال با هم مقایسه کند (ص ۳). مؤلف به‌عنوان مدل نظری خود از واژگان کوچک و معروف انگل-شوماخر (۱۹۷۵) استفاده کرده و افعال آلمانی مورد استفاده خود را نیز از همان واژگان برگزیده است. او وابسته‌های نحوی فارسی و آلمانی را به ۱۰ طبقه زیر تقسیم کرده است:

۰) مفعول نومیئاتیو (Nominativobjekt)

- (۱) مفعول اکوزاتیو
- (۲) مفعول گنتیو (Genetivobjekt)
- (۳) مفعول داتیو
- (۴) مفعول حرف اضافه‌ای
- (۵) قید مقدار
- (۶) قید جهت
- (۷) شمار (Numerabile)
- (۸) مقایسه (Comparabile)
- (۹) وابسته فعلی (Verbale Ergänzung)

وی برای توصیف وابسته‌های معنایی از ممیزه‌های زیر بهره جسته است:

- (۱) انسان، (۲) غیرانسان، (۳) جاندار، (۴) بی‌جان، (۵) غیرانتزاعی، (۶) انتزاعی

مؤلف در استفاده از نمادها و علائم اختصاری و نیز در نمایش تفاوت‌های ظرفیتی افعال معادل فارسی و آلمانی موفق بوده است و این کتاب به همین شکل برای آلمانی زبانانی که به یادگیری فارسی مبادرت ورزیده‌اند سودمند است، با این حال ایراداتی بدان وارد است که در اینجا مختصراً بدانها می‌پردازیم:

۳-۱ استفاده از ممیزه‌های نحوی واحد برای توصیف وابسته‌های نحوی دو زبان مختلف در این‌گونه فرهنگ‌ها تا حدی به صورت سنت در آمده است، اما وقتی زبانهای مورد مقایسه تفاوت‌های ساختی چشمگیری داشته باشند، استفاده از ممیزه‌های مشترک به بدفهمی زبان‌آموز و نیز آشکالاتی در کار توصیف زبان منجر می‌شود. مثلاً به‌کار بردن ممیزه‌هایی چون نومیناتیو، اکوزاتیو، داتیو و گنتیو برای توصیف وابسته‌های نحوی افعال آلمانی الزامی است، اما به‌کار بردن همین ممیزه‌ها برای توصیف وابسته‌های نحوی فارسی، که اصولاً فاقد حالات گوناگون دستوری است، منطبق با ساخت این زبان نیست. مهاجر قمی، چنانکه اشاره شد، برای توصیف وابسته‌های نحوی افعال آلمانی و فارسی از ممیزه‌های مشترکی استفاده کرده است که این ممیزه‌ها بیشتر برای توصیف زبان آلمانی سودمند هستند تا زبان فارسی. حالت نومیناتیو در آلمانی غالباً معادل فاعل در فارسی است، اما بین باقی حالت‌های آلمانی و نقش‌های نحوی فارسی چنین تطابق یک به یکی وجود ندارد. مثلاً حالت اکوزاتیو آلمانی در بسیاری از موارد همتای مفعول در فارسی است:

(55) Die frau bietet **Kaffe** an

(۵۶) خانم قهوه تعارف کرد

در این دو مثال Kaffe در حالت اکوزاتیو و «قهوه» مفعول است، اما گاهی اکوزاتیو در آلمانی معادل مفعول حرف اضافه‌ای در فارسی می‌شود:

(57) Der Gast sieht sich **die Bilder** an

(۵۸) میهمان به تابلوها خیره شد

حالت داتیو نیز در آلمانی غالباً همتای حرف اضافه‌ای در فارسی است:

(59) Der Mensch gehört **der Klasse der Säugetiere**

(۶۰) انسان به طبقه پستانداران تعلق دارد

اما گاهی حالت داتیو در آلمانی معادل مفعول در فارسی می‌شود:

(61) Er droht **mir**

(۶۲) او مرا تهدید کرد

استفاده از ممیزه‌های مشترک برای توصیف وابسته‌های نحوی دو زبان متفاوت از یک سو باعث ایجاد نوعی تعمیم‌پذیری نادرست در زبان‌آموز می‌شود (مثلاً اینکه مفعول اکوزاتیو در آلمانی همواره معادل مفعول در فارسی است، یا مفعول داتیو در آلمانی همواره معادل مفعول حرف اضافه‌ای در فارسی است و غیره)، و از سوی دیگر این شبهه را پدید می‌آورد که در دستور زبان فارسی نیز مفاهیمی چون نومیئاتیو، اکوزاتیو و داتیو نقش بارزی دارند.

۲-۳ با نگاهی به فهرست ده‌گانه ممیزه‌های نحوی مهاجر قمی می‌بینیم که وی اولاً از ممیزه‌هایی استفاده کرده است که در فارسی وجود ندارند (مانند داتیو و گنتیو)؛ و ثانیاً مواردی را که از نظر نحوی باید ذیل یک گروه جمع‌گردند ذیل دو گروه متفاوت آورده است (مانند قید مقدار و قید جهت که اینها هر دو باید تنها ذیل مقوله قید قرار گیرند).

۳-۳ تعداد افعال فارسی که در این کتاب بررسی شده‌اند بسیار کم است. در واقع این افعال محدودند به معادل‌های فارسی افعال آلمانی موجود در واژگان کوچک انگل و شوماخر (۱۹۷۵). همین امر منجر به ایراد دیگری در کار مهاجر قمی شده است، و آن نادیده گرفتن برخی از ممیزه‌های پرکاربرد در فارسی است. در بخش بعد، ۱۱ وابسته نحوی فارسی را معرفی و توصیف می‌کنیم، حال اینکه مهاجر قمی عملاً فقط ۶ ممیزه نحوی را استخراج و توصیف کرده است: نومیئاتیو = [فاعل]،

اکوزاتیو = [مفعول]، مفعول حرف اضافه‌ای، قید، صفت و وابسته فعل.

۳-۴ یکی از نکاتی که در تهیه فرهنگهای ظرفیت افعال حتماً باید مدنظر داشت، تفاوت ساختی افعال بسیط و پیشوندی و مرکب از یک سو، و عبارات فعلی (یا افعال گروهوازی یا افعال اصطلاحی) از سوی دیگر است. عبارات فعلی افعالی هستند که گرچه به عنوان یک واحد واژگانی در جمله عمل می‌کنند، خود دارای ساخت نحوی درونی و خاص می‌باشند (طیب‌زاده ۱۳۷۳ الف؛ طیب‌زاده ۱۳۷۳ ب). باید توجه داشت که اجزاء درونی این گونه افعال را به هیچ وجه نباید از جمله وابسته‌های فعل در نظر گرفت. مثلاً فعلی همچون «با طناب کسی به چاه نرفتن» خود دارای دو مفعول حرف اضافه‌ای (۱). با طناب کسی، و ۲. به چاه) است، اما این دو مفعول حرف اضافه‌ای را در جمله نمی‌توان از جمله وابسته‌های آن فعل دانست. عبارت فعلی فوق در واقع فقط یک وابسته دارد و آن فاعل است: (۶۳) من با طناب تو به چاه نمی‌روم (= تو قابل اعتماد نیستی) [فا]

در نظر نگرفتن مرز میان عبارات فعلی و باقی انواع افعال از جمله اشتباهاتی است که گهگاه در کار مهاجر قمری مشاهده می‌شود و این امر منجر به استخراج وابسته‌هایی شده است که در واقع وابسته‌های فعل نیستند، بلکه اجزاء درونی عبارات فعلی می‌باشند.

۴ وابسته‌های نحوی فعل در فارسی

نگارنده با بررسی ۱۲۰۰ فعل فارسی معیار، مشتمل بر انواع افعال ساده، پیشوندی و مرکب، ۱۱ وابسته فعلی استخراج کرده است. شاید تعداد وابسته‌های فارسی بیش از این باشد، ولی یقیناً کاربرد آنها چندان زیاد نیست. این ۱۱ وابسته عبارت‌اند از: فاعل، مفعول، مفعول حرف اضافه‌ای، مفعول کسره اضافه‌ای، مفعول دوم، قید، صفت، مسند، جمله پیرو، فعل دوم و فاعل صفر. در این بخش به معرفی این ۱۱ وابسته می‌پردازیم و مواردی را که تاکنون اشاره‌ای به آنها نشده (مانند مفعول کسره اضافه‌ای) با تفصیل بیشتری توصیف می‌کنیم. در این بخش وابسته‌ها را به ترتیب اهمیتشان از حیث میزان کاربرد در زبان فارسی توصیف کرده‌ایم.

۴-۱ فاعل

فاعل پرکاربردترین وابسته فعلی در زبان فارسی و اصولاً در اکثر زبانهاست. زبان فارسی، برخلاف زبانهایی چون آلمانی و انگلیسی و فرانسه از جمله زبانهایی است که جملات آن بدون کلمه مستقلی در جایگاه فاعل نیز ساخته می‌شود. این زبانها را اصطلاحاً زبانهای بی‌فاعل (null subject) می‌نامند. البته در مورد فارسی باید توجه داشت که وجود فاعل به صورت شناسه فاعلی در صورت

صرف شدهٔ فعل الزامی است، یعنی اگر شناسهٔ فاعلی را حذف کنیم جمله بدساخت می‌شود یا معنایش کاملاً تغییر می‌کند:

(۶۴) (ما) به صحرا رفتیم ← * (ما) به صحرا رفت

بنابراین فاعل را در فارسی باید از جمله وابسته‌های اجباری فعل دانست.

گفتنی است که در برخی از شاخه‌های دستور وابستگی، فاعل را از جملهٔ وابسته‌های نحوی فعل نمی‌دانند، زیرا وجود فاعل در جمله امری الزامی و بدیهی است و چنان با فعل ممزوج شده است که می‌توان آن را بخشی از خود فعل دانست (برای اطلاعات بیشتر رک. هریست، ص ۲۱)، اما بسیاری دیگر از زبان‌شناسان فاعل را از زمرهٔ وابسته‌های نحوی دانسته‌اند، زیرا جملات بسیاری وجود دارد که فاقد فاعل می‌باشند و نادیده گرفتن فاعل به عنوان وابستهٔ فعلی، کار توصیف این‌گونه جملات را با مشکل مواجه می‌کند. مثلاً در زبان فارسی ساختهای نحوی فراوانی با فاعل صفر به‌کار می‌روند که در بخش مربوط به فاعل صفر، آنها را معرفی و توصیف کرده‌ایم. به دو مثال از جملات با فاعل صفر در انگلیسی و آلمانی توجه شود:

(65) Es gibt viele Bücher da

(66) it seems cold today

۲-۴ مفعول

پس از فاعل، مفعول پرکاربردترین وابستهٔ نحوی زبان فارسی است. مفعول برای تمام افعال به اصطلاح متعددی وابسته‌ای اجباری محسوب می‌شود و حذف آن جمله را بدساخت می‌کند یا دست‌کم فهم آن را منوط به متن یا بافت می‌گرداند:

(۶۷) من کتاب خواندم ← ؟ من خواندم

دکتر محمد دبیرمقدم در مقالهٔ مهمی که در مجلهٔ زبان‌شناسی (۱۳۷۶) منتشر کرد، وجود مفعول در جملاتی مانند (۶۷) را رد کرد. براساس مقالهٔ مذکور، «کتاب» در جملهٔ ۶۷ مفعول نیست، بلکه به علت از دست دادن نشانهٔ مفعولی «را» فاقد حالت دستوری شده و به فعل «خواندن» منضم گشته است. به عبارت ساده‌تر «کتاب» در جملهٔ (۶۷) نه مفعول، بلکه بخشی از فعل مرکب «کتاب خواندن» است، اما کتاب در جملهٔ (۶۸)، به علت وجود «را»، مفعول است:

(۶۸) من کتاب را خواندم

وی در این باره چنین آورده است: «در زبان فارسی انضمام مفعول صریح وجود دارد. برای تحقق چنین فرایندی مفعول صریح نشانه‌های دستوری وابستهٔ خود را (که می‌تواند شامل حرف نشانهٔ

را، حرف نكرة -ی، نشانهٔ جمع، ضمیر ملکی متصل، ضمیر اشاره باشد) از دست می‌دهد و در این صورت به فعل منضم است و فاقد حالت دستوری می‌باشد. ماحصل فرایند انضمام به لحاظ ساختی فعل مرکب لازم است و از نظر معنایی یک کل واحد معنایی است» (ص ۲۳). وی چندین استدلال خواندنی برای اثبات وجود انضمام، به‌صورتی که گذشت، در زبان فارسی ارائه کرده است (رک. ص ۲۳ تا ۲۷ آن مقاله).

ما در این مقاله در مورد وضع افعال در جملاتی مانند (۶۷) و (۶۸) از دیدگاه سنتی استفاده کرده‌ایم، یعنی اینکه در این دو جمله یک مفعول («کتاب») و یک فعل بسیط («خواندن») وجود دارد، با این تفاوت که مفعول در جمله (۶۷) اسم جنس و در جمله (۶۸) معرفه است.

در نظر گرفتن زنجیره‌هایی چون «غذا خوردن»، «فیلم دیدن»، «لباس دوختن»، «ماشین تعمیر کردن» و هزاران هزار مثال دیگر به‌عنوان فعل مرکب، اولاً بی‌اندازه بر بار واژگان می‌افزاید، ثانیاً مسئلهٔ زیایی ساختهای نحوی را نادیده می‌گیرد و ثالثاً مغایر شم زبانی است.

اینکه هیچ‌یک از مثالهای فوق در هیچ واژگان و فرهنگی ضبط نشده، دلیلی ندارد جز خاستگاه نحوی آنها. یکی از مهمترین ویژگیهای ساختهای نحوی زیایی فوق‌العادهٔ آنهاست، که این زیایی را در مثالهای فوق به‌راحتی می‌توان مشاهده و تحلیل کرد. در نظر گرفتن این موارد به‌عنوان فعل مرکب (یعنی به‌عنوان واحدهای واژگانی) مغایر شم زبانی است، زیرا چنانکه گفته شد هیچ فرهنگ‌نویس فارسی زبانی تاکنون آنها را در زمرهٔ مدخلهای واژگانی نیاورده است. از سوی دیگر این شیوهٔ توصیف در پاره‌ای از موارد بی‌اندازه پیچیده می‌شود. مثلاً در جملهٔ زیر «قهوه» مفعول و «تعارف کردن» فعل مرکب است:

(۶۹) او قهوه را تعارف کرد

آیا با حذف «را» باید «قهوه تعارف کردن» را (در ۷۰) فعل مرکب انضمامی دانست؟

(۷۰) او قهوه تعارف کرد

در این صورت تکلیف جملاتی چون ۷۱ و ۷۲ چه می‌شود؟

(۷۱) او کیک و قهوه و نوشابه تعارف کرد

(۷۲) او چلوکباب مخصوص زعفرانی سفارش داد

آیا «کیک و قهوه و نوشابه تعارف کردن» و «چلوکباب مخصوص زعفرانی سفارش دادن» را باید فعل مرکب دانست؟ به‌نظر نگارنده بهتر آن است که فقط «تعارف کردن» (در ۷۱) و «سفارش دادن» (در ۷۲) را فعل مرکب بگیریم، و «او» را در هر دو جمله فاعل، و باقی عناصر را مفعول.

این روش دست کم در امر آموزش زبان فارسی به خارجیها و نیز واژگان‌نگاری به مراتب ساده‌تر و قابل استفاده‌تر از توسل به مفهوم پیچیدهٔ انضمام است.

۳-۴ مفعول حرف اضافه‌ای

یکی دیگر از وابسته‌های نحوی فعل در زبان فارسی مفعول حرف اضافه‌ای است. افعالی مانند «دعوت کردن»، «بحث کردن»، «خریدن»، «گرفتن» و غیره دارای وابستهٔ مفعول حرف اضافه‌ای هستند. این وابسته در اغلب موارد اختیاری است:

(۷۳) او مرا (به‌شام) دعوت کرد

(۷۴) آنها (در بارهٔ ادبیات) بحث کردند

(۷۵) شما (از این مغازه) غذا خریدید

(۷۶) ما کتاب را (از او) گرفتیم

گاه یک فعل بیش از یک وابستهٔ مفعول حرف اضافه دارد. در این صورت آنها را مفعول حرف اضافه‌ای دوم و سوم می‌نامیم:

(۷۷) او نظرش را در مورد تو به من گفت [فا، مف، مفع ۱، مفع ۲]

(۷۸) او مقاله‌اش را در این مورد با ای‌میل به دفتر روزنامه فرستاد [فا، مف، مفع ۱، مفع ۲، مفع ۳]

۴-۴ مفعول کسرهٔ اضافه‌ای

به جملات زیر توجه شود:

(۷۹) او نامه را تحویل من داد

(۸۰) او کیف را پرکاغذ کرد

(۸۱) شرکت وقت‌شناسی را یاد او داد

(۸۲) مؤسسه به او مأموریت خرید کتاب داد

(۸۳) او پاسخ من را داد

(۸۴) او تمرین دو می‌کند

(۸۵) او قول همکاری داد

(۸۶) او مدیون من است

نقش دستوری کلماتی که با حروف پررنگ نوشته شده است چیست؟ این کلمات را می‌توان از وابسته‌های نحوی برخی از افعال مرکب یا مسند دانست. چون این وابسته همواره به واسطهٔ یک

کسره اضافه به جزء غیرفعلی در فعل مرکب یا به مسند (در مسند+ فعل ربطی) می‌پیوندد، آن را مفعول کسره اضافه‌ای می‌نامیم. وجود کسره اضافه در مورد این وابسته‌ها کاملاً ضروری است به حدی که با حذف آن جمله غیردستوری می‌شود:

(۸۷) *او نامه را تحویل من داد

(۸۸) *او پاسخ من را داد

توجه شود که در جمله (۸۳) «من» را نمی‌توان مفعول دانست زیرا اولاً با حذف کسره اضافه از جمله، حتی اگر «را» سرجای خود باقی بماند، جمله غیردستوری می‌شود (۸۸) و ثانیاً «من را» را به هیچ وجه نمی‌توان در جمله جا به جا کرد. برای اثبات وجود مفعول کسره اضافه‌ای به عنوان یک وابسته نحوی در زبان فارسی می‌توان چنداستدلال آورد:

۴-۴-۱ به جای این وابسته در اکثر قریب به اتفاق موارد می‌توان از وابسته دیگری استفاده کرد، و این نشان می‌دهد که مفعول کسره اضافه‌ای نیز خود یک وابسته است:

(۸۹) او نامه را تحویل من داد (من = مفک)

← او نامه را به من تحویل داد (به من = مفح)

(۹۰) او کیف را پرکاغذ کرد (کاغذ = مفک)

← او کیف را از کاغذ پر کرد (از کاغذ = مفح)

(۹۱) شرکت وقت‌شناسی را یاد او داد (او = مفک)

← شرکت وقت‌شناسی را به او یاد داد (به او = مفح)

(۹۲) مؤسسه به او مأموریت خرید کتاب داد (به خرید کتاب = مفک)

← مؤسسه به او مأموریت داد که کتاب بخرد (که کتاب بخرد = ج)

می‌بینیم که در مثالهای فوق به جای مفعول کسره اضافه‌ای به ترتیب از مفعول حرف اضافه‌ای (در) ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و جمله پیرو (در) ۹۲ استفاده شده است. توجه شود که در اکثر موارد مفعول کسره اضافه‌ای به سبک گفتاری یا عامیانه تعلق دارد، و وابسته یا وابسته‌های که جانشین آن می‌شود متعلق به فارسی رسمی است.

۴-۴-۲ مفعول کسره اضافه‌ای نیز مانند باقی وابسته‌های نحوی یا اختیاری است یا اجباری:

(۹۳) او نامه را تحویل من داد

← او نامه را تحویل داد

(۹۴) او پاسخ من را داد

← او پاسخ داد

(۹۵) شرکت وقت‌شناسی را یاد او داد

← * شرکت وقت‌شناسی را یاد داد

(۹۶) او دنبال کتاب می‌گردد

← * او دنبال می‌گردد

چنانکه می‌بینیم حذف مفعول کسره اضافه‌ای از جملات ۹۵ و ۹۶ باعث بدساخت شدن آنها می‌گردد، یعنی مفعول کسره اضافه‌ای در این دو جمله وابسته اجباری است، اما حذف مفعول کسره اضافه‌ای از جملات ۹۳ و ۹۴ به بدساخت شدن آنها منجر نمی‌شود، یعنی مفعول کسره اضافه‌ای در این دو مثال، وابسته اختیاری است. جالب اینجاست که اگر این وابسته اجباری باشد، وابسته‌ای هم که جانشین آن می‌شود اجباری خواهد بود (۹۷)، و اگر این وابسته اختیاری باشد، وابسته‌ای هم که به جای آن می‌نشیند اختیاری خواهد بود (۹۸)، این امر نیز دلالت دارد بر اینکه مفعول کسره اضافه‌ای از وابسته‌های نحوی افعال فارسی است:

(۹۷) شرکت وقت‌شناسی را یاد او داد ← * شرکت وقت‌شناسی را یاد داد

← شرکت وقت‌شناسی را به او یاد داد ← * شرکت وقت‌شناسی را یاد داد

(۹۸) او نامه را تحویل من داد ← او نامه را تحویل داد

← او نامه را به من تحویل داد ← او نامه را تحویل داد

۴-۳ این وابسته نحوی در مورد افعال مرکب غالباً با وابسته دیگری (مثلاً با یک مفعول، یا مفعول حرف اضافه‌ای یا جمله پیرو) جانشین‌پذیر است (رک. ۴-۴-۱)، اما در معذور مواردی نیز از هیچ وابسته دیگری نمی‌توان به جای آن استفاده کرد:

(۹۹) او دنبال کتاب می‌گردد (کتاب = مفک)

← * او به کتاب دنبال می‌گردد (به کتاب = مفح)

← * او کتاب را دنبال می‌گردد (کتاب را = مف)

← * او دنبال می‌گردد که کتاب را بیابد (که کتاب را بیابد = ج)

یعنی فعل مرکب “دنبال گشتن” تنها یک وابسته می‌گیرد و آن هم مفعول کسره اضافه‌ای است. گفتیم علاوه بر فعل مرکب، مسند و فعل ربطی نیز ممکن است یک وابسته مفعول کسره اضافه‌ای بگیرد (۸۶)، اما از این حیث یک تفاوت مهم بین فعل مرکب و مسند وجود دارد، و

آن اینکه مفعول کسره اضافه‌ای در مورد مسند و فعل ربطی همواره و لزوماً با یک وابسته دیگر جایگزین‌پذیر است (۱۰۰)، اما چنانکه دیدیم در مورد فعل مرکب گاهی تنها وابسته ممکن همان مفعول کسره اضافه‌ای است (رک. ۹۹) و وابسته دیگری جای آن نمی‌آید (نیز رک. ۴-۵):

(۱۰۰) او مدیون من است (یمن = مفک)

← او به من مدیون است (به‌من = مفتح)

افعال زیر از جمله دیگر افعالی هستند که دارای مفعول کسره اضافه‌ای می‌باشند:

(۱۰۱) درخواست کردن: او درخواست کار کرد

(۱۰۲) وارد شدن: او وارد اطاق شد

(۱۰۳) سفارش دادن: او سفارش چلوکباب داد

(۱۰۴) صحبت کردن: من صحبت شما را می‌کردم

(۱۰۵) قول دادن: او قول همکاری داد

(۱۰۶) اجازه دادن: او اجازه صحبت داد

(۱۰۷) جرئت داشتن: او جرئت مبارزه نداشت

(۱۰۸) طرفداری کردن: او طرفداری تو را کرد ...

مفعول کسره اضافه‌ای به سه شکل گوناگون در زبان فارسی ظاهر می‌شود: ۱) به صورت ساده و بدون همراه (۱۰۹)؛ ۲) به همراهی حرف نشانه "را" (۱۱۰)؛ ۳) به همراهی ضمیر مشترک "خود" (۱۱۱):

(۱۰۹) او جرئت حرف زدن نداشت (فا، مفک)

(۱۱۰) او با دخترش صحبت پول را کرد (فا، مفتح، مفک+را)

(۱۱۱) او مرا شرمندۀ رفتار خود ساخت (فا، مف، مفک+خود)

از بین این سه گونه، گونه نخست، یعنی گونه ساده و بدون همراه، بیشتر از دوگونه دیگر کاربرد دارد.

۵-۴ مسند

اسم یا صفتی را که با فعل ربطی به کار می‌رود مسند می‌نامیم؛ مسند در ساختهای ظرفیتی متعددی در فارسی ظاهر می‌شود:

(۱۱۲) او تحصیلاتش را به دولت مدیون است [فا، مف، مفتح، مس]

(۱۱۳) من مرگ او را شاهد بودم [فا، مف، مس]

(۱۱۴) او سلامت خود را مدیون پزشک است [فا، مف، مس، مفک]

(۱۱۵) معلم با شاگردانش در این مورد موافق است [فا، مفتح ۱، مفتح ۲، مس] چنانکه گفتیم یکی از وابسته‌های مسند و فعل ربطی، مفعول کسره اضافه‌ای است (۱۰۰ و ۱۱۴) که همواره جایگزین‌پذیر با وابسته دیگری است. در مثالهای زیر نمی‌توان مضاف‌الیه را مفعول کسره اضافه‌ای دانست، زیرا به جای آن از هیچ وابسته نحوی دیگری نمی‌توان استفاده کرد:

(۱۱۶) او نماینده دیگران است (نماینده دیگران = مسند)

← * او به دیگران نماینده است (مفتح)

← * او دیگران را نماینده است (مف)

(۱۱۷) مس رسانای برق است (رسانای برق = مسند)

← * مس برق را رساناست (مف)

← * مس به برق رساناست (مفتح)

در این موارد مسند عبارت از یک مضاف و مضاف‌الیه است.

۴-۶ جمله پیرو

یکی از وابسته‌های بسیاری از افعال فارسی، جمله پیرو است:

(۱۱۸) به او گفتم آنها آمدند

(۱۱۹) شنیدم که آنها از اینجا رفته‌اند

(۱۲۰) او خبر داد که همه دوستان به کنار دریا رفته‌اند

(۱۲۱) سعی کرد تا چیزی بگوید

جمله پیرو در بسیاری موارد با وابسته دیگری، غالباً مفعول، جانشین‌پذیر است:

(۱۲۲) به او گفتم آنها آمدند ← این را به او گفتم

(۱۲۳) شنیدم که آنها از اینجا رفته‌اند ← این را شنیدم

این وابسته غالباً اجباری است و وابسته‌ای هم که به جای آن می‌آید اجباری است:

(۱۲۴) به او گفتم آنها آمدند ← * به او گفتم

(۱۲۵) شنیدم که آنها از اینجا رفته‌اند ← * شنیدم

۴-۷ فعل دوم

افعال وجهی (منظور افعالی که از "بایستن" و "توانستن" می‌آیند) همواره با فعل دیگری به‌کار می‌روند (صادقی ۱۳۵۸، ۸۴)، آن فعل دیگر را که غالباً به وجه التزامی است فعل دوم می‌نامیم.

بنابراین فعل دوم وابستهٔ افعال وجهی محسوب می‌شود:

(۱۲۶) من توانستم بروم

(۱۲۷) باید رفت

۸-۴ صفت

صفت در فارسی عمدتاً به صورت توصیف‌گر اسم به کار می‌رود، اما گاهی دارای نقش نحوی خاصی در جمله است و به عنوان وابستهٔ فعل ظاهر می‌شود:

(۱۲۸) دولت این پیشرفتها را مثبت ارزیابی کرد

(۱۲۹) او خسته به نظر می‌رسد

می‌بینیم که با حذف صفت (”مثبت“ و ”خسته“) از جملات فوق، یا معنای جمله تغییر می‌کند یا بدساخت می‌شود.

۹-۴ قید

قیدها نیز مانند صفات غالباً در نقشی غیر از نقش یکی از وابسته‌های اجباری فعل ظاهر می‌شوند، اما گاهی نیز به عنوان یکی از وابسته‌های فعل در جمله به کار گرفته می‌شوند. «طول کشیدن» و «سکونت داشتن» از جمله افعالی هستند که دارای وابستهٔ قید می‌باشند:

(۱۳۰) جلسه دو ساعت طول کشید

(۱۳۱) او اینجا سکونت دارد

در جملهٔ اول وابستهٔ قید اختیاری است و در جملهٔ دوم اجباری

۱۰-۴ مفعول دوم

تعداد بسیار کمی از افعال فارسی دارای دو مفعول هستند. در این موارد هر دو مفعول مصداق مشترکی دارند یا به اصطلاح هم مرجع می‌باشند. افعال «نامیدن»، «لقب دادن»، «عنوان دادن» و غیره از این جمله‌اند:

(۱۳۲) همدان را هگمتانه می‌نامیدند

(۱۳۳) او را پرویز نام نهادند

مفعول دوم را در بعضی دستورهای سنتی تمیز نام نهاده‌اند (رک. انوری و گیوی ۱۳۷۴).

۱۱-۴ فاعل صفر

ساختهای ظرفیتی بسیاری در فارسی وجود دارد که فاقد فاعل است. به مثالهای زیر توجه شود:

(۱۳۴) به نظر می‌رسد که بیاید [ϕ، ج]

(۱۳۵) نمی‌توان رفت [ϕ، ف ۲]

(۱۳۶) نمی‌شود او را فریب داد [ϕ، مف، ف ۲]

(۱۳۷) از چشمانت پیداست که دروغ می‌گویی [ϕ، مفح، مس، ج]

(۱۳۸) صبح است [ϕ، مسند]

(۱۳۹) سرد است [ϕ، مسند]

(۱۴۰) معلوم است که بی‌گناه است [ϕ، مس، ج]

(۱۴۱) باید نفس کشید [ϕ، ف]

چون فقط بعضی افعال می‌توانند با فاعل صفر به‌کار روند، در این مقاله فاعل صفر را یکی از وابسته‌های نحوی در نظر گرفته‌ایم. به این ترتیب می‌توان کل این‌گونه افعال را در یک طبقه قرار داد.

۵ فهرست ساختهای ظرفیتی افعال در جملات فارسی

یکی از وظایف تحلیل نحوی، تقلیل دادن گونه‌ها یا ساختهای متعدد جملات زبان به تعداد محدودی از ساختها یا الگوهای ساده است که مدام تکرار می‌شوند (آلرتون ۱۹۸۳: ۳۲). در اینجا می‌کوشیم برحسب آنچه گذشت، فهرستی از ساختهای مهم جملات فارسی را، براساس ساخت ظرفیتی افعال فارسی فهرست‌وار ارائه دهیم. برای استخراج این ساختها، چنانکه گفته شد، ۱۲۰۰ فعل فارسی را مورد بررسی قرار داده‌ایم و جملات بسیاری را تحلیل کرده‌ایم. یقیناً با بررسی افعال و جملات بیشتر، ساختهای دیگری نیز به این فهرست ابتدایی افزوده می‌شود. امیدواریم با تحقیقات بیشتر در این زمینه تمام ساختهای جملات فارسی استخراج گردد.

در انتخاب شواهد برای هر ساخت کوشیده‌ایم به گفتار واقعی و آنچه عملاً در گفتار و نوشتار مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد توجه کنیم و تا حد امکان از تکیه بر شم زبانی یا جملات رادیو و تلویزیون خودداری کنیم. استفاده از جملات رادیو و تلویزیون و نیز مثالهایی که دست‌نویس خود می‌سازد گاه منجر به ساختن جملات مغلوط و نامستعملی چون جملات زیر می‌شود:

(۱۴۲) خانه به توسط من جارو شد

(۱۴۳) او در حال دلخور کردن دوستش است

(۱۴۴) دوستش به توسط وی در حال دلخور شدن بود

(۱۴۵) او از من دعوت را کرد

(۱۴۶) می‌رویم که شوتی را به سمت دروازه داشته باشیم

طبیعی است توصیفی که مبتنی بر چنین جملاتی باشد به طریق اولی نمی‌تواند صحیح باشد.

در بخش بعد خواهیم دید که از ساختهای ظرفیتی چگونه می‌توان در امر آموزش زبان فارسی به خارجیا استفاده کرد. برای تبویب این ساختها از ترتیب زیر استفاده کرده‌ایم: فاعل، مفعول، مفعول حرف اضافه‌ای، مفعول کسره اضافه‌ای، مسند، جمله پیرو، فعل دوم، صفت، قید، مفعول دوم و فاعل صفر.

(۱) فا:

او آمد؛ او رحمت کشید؛ کیک پخت

(۲) فا، مف:

او مرا دید؛ او مرا اذیت می‌کند؛ او بلیط خرید؛ او پرنده را آزاد کرد

(۳) فا، مف ۱، مف ۲:

(آنها) همدان را هگمتانه می‌نامیدند؛ او فرزندش را علی نام نهاد

(۴) فا، مف، مفح:

او خانه را از من خرید، او پول را از حسابش برداشت؛ من او را به نهار دعوت کردم؛ او مرا تا شهر همراهی کرد

(۵) فا، مف، مفح ۱، مفح ۲:

او نظرش را در مورد تو به من گفت؛ او کتاب را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرد؛ او وقت زیادی برای تحقیق در این مورد صرف کرد؛ او مرا با رفتارش از خود رنجاند؛ او مرا با کمکهایش از گرفتاری نجات داد

(۶) فا، مف، مفح ۱، مفح ۲، مفح ۳:

او مقاله‌اش را درباره این ماجرا با ای‌میل به دفتر روزنامه فرستاد

(۷) فا، مف، مفح، مفک (+خود):

او مرا با رفتارش شرمنده خود ساخت

(۸) فا، مف، مفح، مس:

او تحصیلاتش را به دولت مدیون است

(۹) فا، مف، مفک:

او نامه را تحویل من داد؛ او این کار را یاد من داد؛ پلیس راه را نشان او داد؛ آن دختر وی را فریفته خود کرد

(۱۰) فا، مف، مس:

او روزنامه را آبرونه است؛ او مرگ وی را شاهد بود

(۱۱) فا، مف، مفک، مس:

او سلامت خود را مدیون پزشکیش است
مس مفک

(۱۲) فا، مف، ج:

مدیر ما را مطلع کرد که به سفر می‌رویم؛ او ما را آگاه کرد که هوا سرد است؛ او مرا تهدید کرد که شکایت می‌کند؛ کمبودها دولت را واداشت که فکری بکنند؛ قاضی وی را متهم کرد که آدم کشته است؛ او وی را وادار کرد که حرف بزند

(۱۳) فا، مف، ف ۲:

ما باید کتاب را بخوانیم، ما می‌توانیم بار را حمل کنیم

(۱۴) فا، مف، ص:

دولت این پیشرفتها را مثبت ارزیابی کرد

(۱۵) فا، مف، ق:

او ساعت را خیلی عقب کشید

(۱۶) فا، مفج:

او از من سؤال کرد؛ او به سینما رفت؛ او از همه چیز خبر دارد؛ او به من نگاه کرد؛ موفقیت به سازمان‌دهی بستگی دارد

(۱۷) فا، مفج ۱، مفج ۲:

او از دست تو پیش قاضی شکایت کرد؛ من از او برای هدیه تشکر کردم؛ او از من درباره تو سؤال کرد؛ او با بچه‌ها به سینما رفت؛ او شروع کرد به کار با ماشین؛ او با دانشجویان درباره سیاست بحث کرد

(۱۸) فَا، مَفْح ۱، مَفْح ۲، مَفْح ۳:

او دربارهٔ این ماجرا با تلقن به شوهرش خبر داد

(۱۹) فَا، مَفْح ۱، مَفْح ۲، مَس:

معلم با شاگردانش در این مورد موافق است

(۲۰) فَا، مَفْح ۱، مَفْح ۲، ج:

او پیش من به خدا قسم خورد که برادرش بی‌گناه است

(۲۱) فَا، مَفْح، مَفْک (+ را):

او به دخترش اجازهٔ رقص داد؛ من از نگاه دیگران متوجهٔ مطلب شدم؛ او برای همهٔ آرزوی موفقیت کرد؛ او با ما صحبت پول را کرد؛ او شکایت بچه‌ها را پیش پدرشان کرد؛ دکتر پاسخ مَفْک+را مَفْح

سؤالها را به بیمار داد
مَفْک+را مَفْح

(۲۲) فَا، مَفْح، مَس:

او از من راضی است؛ ویتامینها برای بدن مفیدند؛ او زیر سقف ایستاده است؛ او از دست ما عصبانی است؛ او از پیشرفت بیماری نگران است؛ ما به آینده امیدواریم؛ گناهایش از این اسناد پیداست

(۲۳) فَا، مَفْح، ج:

او به من اطلاع داد که می‌آید؛ او به من دستور داد که بروم؛ او به من مأموریت داد که بروم؛ من از او پرسیدم که آیا می‌آید؛ او پیش من قسم خورد که بی‌گناه است؛ او به همه نشان داد که خوبی دیگران را می‌خواهد؛ او به قاضی پاسخ داد که کجا بوده است

(۲۴) فَا، مَفْح، ق:

این خانه برای من خیلی گران تمام شد

(۲۵) فَا، مَفْک (+ را):

او متوجهٔ من شد؛ او سفارش کتاب داد؛ او درخواست کارکرد؛ او دستور معاینه داد؛ او درس آواز می‌دهد؛ پزشک تشخیص سرماخوردگی داد؛ او پاسخ من را داد؛ من فکر تو را می‌کنم؛ او گزارش کار را داد؛ او رعایت همه را می‌کند

(۲۶) فَا، مَس:

او زیباست، چراغ روشن است، او نگران است، مجروح زنده است؛ مس رسانای جریان برق است، او نگران پیشرفت بیماری است

(۲۷) فا، مس، ج:

من امیدوارم که به زودی همدیگر را ببینیم؛ او خوشحال است که مادرش با اوست؛ او شاهد بود که شما چه کردید؛ او بلد است که ماهی بگیرد؛ مریض ممکن است بمیرد

(۲۸) فا، ج:

من شنیدم که هوا سرد است؛ او دستور داد که بررسی کنند؛ او قسم خورد که بی‌گناه است؛ ما تصمیم گرفتیم که برویم؛ من تعجب می‌کنم که آمدید

(۲۹) فا، ف ۲:

او می‌تواند کار کند؛ او می‌خواهد برود؛ او باید امتحان بدهد

(۳۰) فا، ص:

او خسته به نظر می‌رسد

(۳۱) فا، ق:

جلسه خیلی طول کشید؛ ماجرا دیروز رخ داد؛ او آنجا دراز کشیده است؛ این اجناس خیلی می‌ارزد

(۳۲) ف، مف، ف ۲:

ف نمی‌شود او را فریب داد؛ ف می‌توان نکات بسیاری طرح کرد

(۳۳) ف، مفح، مس، ج:

ف از هوا پیداست که می‌خواهد ببارد؛ ف از چشمانت پیداست که دروغ می‌گویی

(۳۴) ف، مسند:

ف صبح است؛ ف سرد است؛ ف گرم است

(۳۵) ف، مس، ج:

ف معلوم است که بی‌گناه است؛ ف پیداست که می‌بارد

(۳۶) ف، ج:

φ به نظر می‌رسد که بیاید [فعل مرکب: به نظر رسیدن]

(۳۷) φ، ف ۲:

φ باید رفت؛ φ می‌توان رفت؛ φ می‌خواهد بیارد

۶ نظریه ظرفیت واژگانی و آموزش زبان

یکی از مهمترین کاربردهای دستور وابستگی و نظریه ظرفیت واژگانی، به امر آموزش زبان مربوط می‌شود. کاربرد این نظریه در امر آموزش زبان به حدی سودمند بوده است که مثلاً تمام کتابهای آموزش زبان آلمانی در کلاسهای مؤسسه گوته بر مبنای این نظریه تدوین شده است (تویبرت و انگل ۱۹۸۸). استفاده از این نظریه خاصه هنگامی که جنبه تطبیقی پیدا کند سودمند خواهد بود، چرا که مفاهیم سنتی همچون لازم و متعدی برای نشان دادن تفاوت‌های ظرفیت افعال در دو زبان متفاوت به هیچ وجه کافی نیست.

زبان آموزان همواره به قیاس جملات زبان مادری خود، دست به ساختن جملاتی در زبان خارجی می‌زنند. طبیعی است در مواردی که ساخت جملات دو زبان منطبق برهم نباشد، جملات ساخته شده بدساخت خواهد بود. مثلاً آلمانی‌زبانانی که فارسی یاد می‌گیرند به قیاس جمله آلمانی (۱۴۷)، جمله بدساخت (۱۴۸) را در فارسی تولید می‌کنند:

(147) Ich rufe dich an [Nom, Akk]

(۱۴۸) *من تو را تلفن می‌کنم [فا، مف]

چنانکه می‌بینیم دومین وابسته فعل «تلفن کردن» در جمله فارسی (۱۴۸) باید مفعول حرف اضافه‌ای (= به تو) باشد نه مفعول، اما زبان آموز آلمانی به قیاس ساخت ظرفیتی فعل *anrufen* (= تلفن کردن) در آلمانی، در جمله فارسی نیز از مفعول، که غالباً معادل اکوزاتیو در آلمانی است (رک. ۱-۳) استفاده می‌کند، زیرا *anrufen* دارای وابسته اکوزاتیو است.

گاهی دو فعل دارای وابسته‌های نحوی یکسانی هستند، اما از حیث اجباری و اختیاری بودن وابسته‌هاشان تفاوت دارند. مثلاً فعل «پختن» و معادل آلمانی آن *backen* هر دو دارای دو وابسته هستند، اما در مورد «پختن» هر دو وابسته (فاعل و مفعول) اجباری هستند، و در مورد *backen* یکی از وابسته‌ها اجباری (نومیناتیو) و دیگری اختیاری (اکوزاتیو) است. به همین قیاس آلمانیها به قیاس با جمله خوش ساخت آلمانی (۱۴۹)، جمله بدساخت فارسی (۱۵۰) را تولید می‌کنند:

(149) Die Mutter bäckt [Nom]

(۱۵۰) *مادر می‌پزد [فا]

تمام این گونه موارد را می‌توان با استفاده از ساختهای ظرفیت‌وارگانی به سادگی نمایش داد و توجه زبان‌آموز را بدانها جلب کرد:

anrufen [Nom, Akk]

telefon kardan [sub, pp]

backen [Nom, (Akk)]

poxtan [sub, obj]

در این مقاله صرفاً دربارهٔ وابسته‌های نحوی سخن گفتیم، اما باید دانست که این نظریه در مورد پیشگیری از خطاهای مربوط به وابسته‌های معنایی نیز می‌تواند بسیار سودمند باشد. مثلاً فعل «همراهی کردن» و معادل آلمانی آن *begleiten* از نظر تعداد وابسته‌های نحوی و نیز اختیاری و اجباری بودن آنها مانند هم هستند:

begleiten [Nom, Akk, pp]

hamrâhi kardan [subj, obj, pp]

اما تفاوت مهم این دو فعل از حیث وابسته‌های معنایی‌شان است، به این مفهوم که وابستهٔ نومیناتیو در فعل آلمانی می‌تواند [انسان]، [جاندار] یا حتی [بی‌جان] باشد، حال اینکه وابستهٔ فاعل در فعل فارسی فقط می‌تواند [انسان] باشد. پس حال می‌توان علت بدساخت بودن جملاتی چون ۱۵۱ و ۱۵۲ را که آلمانیها از روی جملات ۱۵۳ و ۱۵۴ می‌سازند توجیه کرد:

(۱۵۱) *سگ وی را همراهی می‌کند

(۱۵۲) *تابلو وی را همراهی می‌کند

(153) Der Hund begleitet ihn

(154) Das Bild begleitete ihn

ساخت ظرفیتی دو فعل فوق از حیث وابسته‌های نحوی و معنایی‌شان به صورت زیر خواهد بود:^۱

begleiten [Nom < mensch, belebt, unbelebt >, Akk < mensch >, pp]

hamrâhi kardan [Sub < Mensch > obj < Mensch >, pp]

۱. در مثالهای زیر *belebt* به معنای «جاندار»، و *mensch* به معنای «انسان» است.

با استفاده از ابزار و امکاناتی که زبان‌شناسی وابستگی و نظریه ظرفیت واژگانی در اختیار می‌گذارد می‌توان تمام این‌گونه تفاوتها را به سادگی نشان داد و زبان‌آموز را پیشاپیش از وجود چنین تفاوتهایی آگاه ساخت.

نتیجه

در این مقاله کوشیده‌ایم پس از مروری اجمالی بر مبانی نظریه وابستگی و یکی از زیرنظریه‌های مهم آن، موسوم به ظرفیت واژگانی، به بررسی وابسته‌های نحوی فعل در زبان فارسی بپردازیم و الگوهای ساختهای نحوی جملات فارسی را برحسب ظرفیت واژگانی افعال در این زبان مشخص کنیم. برای استخراج وابسته‌های نحوی افعال فارسی از روش بنیان‌گذاران نظریه ظرفیت واژگانی، یعنی خود تنیر (۱۹۵۹) (ترجمه آلمانی ۱۹۸۰)) و سپس هلیگ و شنکل (۱۹۶۸: ج ۱؛ ۱۹۹۱: ج ۸) پیروی کرده‌ایم، و با بررسی ۱۲۰۰ فعل ساده، پیشوندی و مرکب فارسی، ۱۱ وابسته نحوی زیر را استخراج کرده‌ایم: فاعل، مفعول، مفعول حرف اضافه‌ای، مفعول کسره اضافه‌ای، مفعول دوم، قید، صفت، مسند، جمله پیرو، فعل دوم و فاعل صفر. براساس این ۱۱ وابسته نحوی، ۳۷ ساخت ظرفیتی برای جملات زبان فارسی پیشنهاد کرده‌ایم که البته نه تعداد آن ۱۱ وابسته، و نه تعداد این ۳۷ ساخت هیچ‌کدام قطعی نیست و امیدواریم با تحقیقات بیشتر در این زمینه شماره صحیح آنها استخراج گردد. بخش پایانی مقاله به بحث درباره فواید نظریه ظرفیت واژگانی در امر آموزش زبان اختصاص دارد.

کتابنامه

- Allerton, D.J., 1982. *Valency and the English Verb*. Academic Press, London.
- Comrie, B., 1989. *Language universals and linguistic typology; syntax and morphology*, Chicago, University of Chicago Press.
- Emons, R., 1974. *Valenzen englischer Prädikatsverben*. Tübingen, Max Niemeyer Verlag.
- Emons, R., 1978., *Valenzgrammatik für das Englische; Eine Einführung*. Tübingen, Max Niemeyer Verlag.
- Engel, U. und Schumacher, H., 1975. *Kleines Valenzlexikon deutscher Verben*. Tübingen.
- Haegeman, L., 1991. *Introduction to government and binding theory*. Oxford, Basil, Blackwell.
- Helbig, G. und Buscha, J., 1998. *Deutsche Grammatik; Ein Handbuch für den Ausländerunterricht*, München, Langenscheidt.

- Helbig, G. und Schenkel, W., 1991. *Wörterbuch zur Valenz und Distribution deutscher Verben*. Tübingen, Max Niemeyer Verlag.
- Herbst, T., 1988. "A valency model for nouns in English", in *Journal of Linguistics*, (Vol. 24), 265-301.
- Herbst, T., 2000. in internet: *English Valency Structures :A first sketch*: <http://www.ph-erfurt.de/~neumann/eese/artic99/herbst/main1.html>.
- Hudson, D. (R.), 2000. in internet: *Word Grammar*. <http://www.phon.ucl.ac.uk/home/dick/wg.htm>.
- Mohadjer-Ghomi, S., 1978. *Eine kontrastive Untersuchung der Satzbaupläne im Deutschen und Persischen*. Kirchzarten, Burg-Verlag.
- Schumacher, H., 1986. *Verben in Feldern; Valenzwörterbuch zur Syntax und Semantik deutscher Verben*. Berlin, Walter de Gruyter.
- Tabibzadeh, O., 2000. "Lexikographie und wissenschaftliche Klassifikationen (über die Klassifikationen der deutschen Verben)" in *Programm der 8. Münchener Linguistik-Tag*. München, Gesellschaft der sprach und Sprach (GESUS).
- Tesnière, L., 1953. *Esquisse d'une syntaxe structurale*. Paris.
- Tesnière, L., 1959. *Éléments de syntaxe structurale*. Paris.
- Tesnière, L., 1980. *Grundzüge der Strukturalen Syntax*, Hrsg. Von Engel, U., Stuttgart, Klett-cotta.
- Teubert, W., 1988. "Interview mit Ulrich Engel" in: *Valenz im Kontrast; Ulrich Engel zum 60. Geburtstag*. Julius Gross Verlag Heidelberg, S. 15-23.

انوری و گیوی، ۱۳۷۴. دستور زبان فارسی. ج ۲، تهران، انتشارات فاطمی.
 خانلری، پرویز، ۱۳۷۴. تاریخ زبان فارسی. ج ۲، ج ۵، تهران، سیرغ.
 دبیر مقدم، محمد، ۱۳۷۶. «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، (س ۱۲، ش ۱ و ۲)، ص ۴۶-۲.
 شاملو، احمد، ۱۳۵۹. کتاب کوچه. ج ۱، تهران، مروارید.
 صادقی، علی اشرف، ۱۳۵۸. دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی (فرهنگ و ادب). تهران، وزارت آموزش و پرورش.

طباطبائی، علالدین، ۱۳۷۶. فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
 طبیب‌زاده، امید، ۱۳۷۳ الف. «طبقه‌بندی و ضبط افعال اصطلاحی فارسی، قسمت ۱»، نشر دانش (س ۱۴، ش ۳، فروردین و اردیبهشت)، ص ۳۶-۳۱.
 طبیب‌زاده، امید، ۱۳۷۳ ب. «طبقه‌بندی و ضبط افعال اصطلاحی فارسی، قسمت ۲»، نشر دانش (س ۱۴، ش ۴، خرداد و تیر)، ص ۲۴-۲۰.
 نجفی، ابوالحسن، ۱۳۷۸. فرهنگ فارسی عامیانه. تهران، نیلوفر.